

معامله مخفی استعمال طیارات خود پرواز (Drones) با پاکستان

با مهر خونین تاپه شد

منبع: نیویار تایمز مؤرخ ۶ اپریل ۲۰۱۳

نویسنده: Mark Mazzett

نیک محمد میدانست که تحت تعقیب است

در یک روز داغ ماه جون سال ۲۰۰۴ مردی از قبایل پشتون در بین قلعه گلی واقع وزیرستان جنوبی با جمعی از یاران خویش آرام لمیده و از طریق تلفون ستلایت خود مصروف مصاحبه با خبرنگاران بود، مصاحبات معمولاً بصورت منظم در مورد که چگونه وی عساکر حکومت پاکستان را در کوهساران غربی به اهانت کشاند صورت میگرفت. مرد قبایل از یکی از پیروانش در مورد پرنده آهنین که بالای سر شان چرخک میزد پرسید. کمتر از بیست و چهار ساعت بعد راکتی راه خود را بین قلعه یافته به نیک محمد اصابت نموده پای چپش را جغزی نموده و وی را بقتل رساند. سخنگوی نظامی پاکستان فوراً مسؤلیت حمله را گرفته ادعا نمود که عساکر پاکستانی بالای قلعه انداخت نمودند.

دروغ شاخدار!!!

نیک محمد و دوستانش بشمول دو پسر ده و شانزده ساله توسط CIA برای اولین بار با استفاده از طیاره صیاد خود پرواز (Predator Drone) در پاکستان کشته شدند «قتل های تعیین شده ویا مشخص»، «Targeted Killing» هدف کشتن کسی از سران القاعده نبود، بلکه پاکستانی (پشتون) متحد طالبان بود که رهبری بپاخیزی قبایل را علیه حکومت پاکستان بعهده داشت و توسط مقامات پاکستانی بحیث دشمن درجه اول دولت نشانی شده بود، طی این معامله مخفی CIA که با کشتن نیک محمد وی را از سر راه پاکستان برداشته بود ودر پاداش آن اجازه استفاده فضای پاکستان را برای پرواز های این نوع طیارات تقاضا نمود تا به آرزوی دیرینه خود که عبارت از پا در آوردن دشمنان امریکا در قلمرو پاکستان باشد نائل آید. این چانه زدن پس خانه ای برای بار اول به تفصیل از طریق مصاحبات با تعداد زیاد اشخاص در پاکستان و امریکا توضیح گردید، که بنیاد اصلی آن توسط این معامله سری در زمان اداره جورج بوش طرح شده ودر دوران ریاست جمهوری اوباما بطور گسترده و قبول شده تعقیب گردید. این رویداد یک ماه بعد از نشر یک راپور آبله ساز داخلی CIA مبنی بر نقض حقوق بشر، تخلفات و سوء رویه شبکه های زندان های مخفی CIA که مخالفین را تعقیب، دستگیر و شکنجه می نمودند موضوع بحث آتشین را ساخت و زمینه یک تغییر بنیادی را در لایحه وظایف CIA ایجاد نمود که این دستگاه برای بار اول قدم از حیطة فعالیت های مشخص جاسوسی دوران جنگ سرد

فرا تر نهاده مساعی خود را از گرفتاری تروریست ها به کشتن شان متمرکز گردانید و وظیفه همدیف نظامی (Paramilitary) را اختیار نمود.

CIA صدها پرواز طیارات بی پیلوت را تا حال در خاک پاکستان انجام داده و هزاران نفر را بقتل رسانیده بشمول پاکستانی ها اعراب و افراد ملکی قسی الهذا.

علاوه بر اینکه پاکستان اولین کشوری بود که برای انجام چنین عملیات مورد استفاده قرار گرفته، همچنان بحیث یک آزمایشگاه کشتار های مشخص « Targeted Killing » بکار برده شده که خود معرف شیوه ستیزه جویی امریکا است که خط فاصل میان وظایف نظامی و جاسوسی را مکرر گردانیده و جریان عادی میکانیزم جنگ را قصیر تر ساخته و این راهیست که امریکا بحیث یک ملت به جنگ می رود.

نه امریکا و نه پاکستان این که برای نیک محمد چه اتفاقی رخ داد و راجع به جزئیات کشته شدن او و صدها حمله مخفی دیگر بطور عام تائیدی نسپرده اند و این معلومات سری در دستگاه های ذخایر اطلاعات شان (Database) پنهان نگهداشته شده. مگر در ماه های اخیر بتأسی از شفافیت خواهی کانگرس امریکا و انتقادات چپ و راست آقای اوباما و رئیس جدید التقرر CIA آقای John O Brennan را تحت فشار قرار داده که توضیحات کامل در مورد فعالیت های « درونز » و نقش این اداره ارائه نماید.

آقای Brennan که مأموریت خود را با CIA آغاز نموده از چهار سال بدینسو سرپرستی و مراقبت پرواز های روز افزون این طیارات را از دفتر خود در قصر سفید بعهده داشت، تمایل به برگرداندن CIA به وظیفه اصلی اش که جمعآوری، تحلیل و ارزیابی اطلاعات استخباراتی است و انمود ساخته، اما با فعال بودن یک نسل نو مأمورین این اداره درین فعالیت بر آوردن این مأمول شاید سالها را در بر گیرد.

امروز کسانی که در ایحاد فعالیت های « درونز » حاضر بودند معتقد اند که CIA باید کشتار های مشخص را سالها قبل متوقف می ساخت.

Ross Newland مأمور کهنه کار CIA در مقر این اداره در Langley Virginia میگوید وقتی به این اداره صلاحیت کشتن فعالین القاعده سپرده شد CIA در کشتار های مراقبت بعید Remote- Control بسیار احساس آرامش نمود و پرواز های طیارات بی پیلوت از CIA نزد ممالکی چون پاکستان یک هیولای ستمگر، ویرانکار، و مدهش ساخت، در حالیکه ما باید روابط خود را با این کشور برای بدست آوردن اطلاعات مفید تحکیم می بخشیدیم، نامبرده افزود که « این یک مأموریت استخباراتی نیست ».

از سارق موتر تا جنگجو :

در سال ۲۰۰۴ نیک محمد بحیث ستاره غیر قابل انکار در آسمان قبایل درخشید، کهساران آنتشینی که مأوای قبایل وزیر، مسعود و سائر قبایل پشتون بود در طی سالیان متمادی بطور مستقل عاری از سلطه حکومت مرکزی اسلام آباد میزیستند. یک عضو سرکش و بی پروای قبیله وزیر لشکری را علیه عساکر حکومتی آراست که نبرد شان حکومت را وادار به مذاکره نمود. موصوف دلیلی برای وفاداری و اطاعت از ISI نداشت، در حالی که این اداره از پشتیبانی نسل پیشتر قبایل در جنگ علیه شوروی برخوردار بود ولی اهل قبایل پیوند پرویز مشرف را با امریکا بعد از

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با اکراه و عدم اطاعت می نگر بستند، تهاجم قوای نظامی پاکستانی را در قبایل آزاد همگون تجاوز امریکا بر افغانستان و تجاوز قبلی شوروی بر افغانستان می پنداشتند.

متولد وانه، نیک محمد دوران جوانی خود را در گرد و نواح بازار پر جمع و جوش وزیرستان جنوبی به سرقت موتر و خس دزدی از دکانداران بازار سپری کرد، در سال ۱۹۹۳ هنگامی که هژده ساله بود برای خدمت در صفوف طالب برای جنگ در افغانستان نام نویسی گردید، بزودی در میدان نبرد به مقامات بلند نظام ارتقا یافته و قد و اندام بلند و قوی با رخسار کشیده و موهای مجعد پیدا نمود.

وقتی امریکا در سال ۲۰۰۱ بر افغانستان حملور شد، وی زمینه را مساعد دیده به فراریان عرب و چیچین القاعده که از بمباردمان امریکا گریخته به مناطق قبایل آمده بودند پناه داد، با این مهمانداری نیک محمد دو هدف را بدست آورد اول بهره برداری مالی دوم با کمک این پناهندگان حملات شدید بالای قوای نظامی پاکستان و پایگاه های امریکایی در داخل افغانستان انجام داد.

موظفین CIA از دستگاه استخبارات پاکستان خواستند تا فشار لازم را بالای قبایلی های وزیرستان جنوبی وارد نماید که جنگجویان القاعده را تسلیم کنند، تسلیمی پناهنده نظر به رسوم پشتونوالی خیانت بشمار میرفت، لذا پرویز مشرف با بی میلی امر حمله نظامی را بالای کوهستانات ممنوعه تأریخی وزیرستان جنوبی صادر نمود تا به نیک محمد درس نهایت خشن داده شده و جنگجویانش مجبور گردند که حملات خود را در خاک پاکستان متوقف سازند و این عملیات جلو سوء قصد علیه جان مشرف را که در دسمبر سال ۲۰۰۳ دوبار صورت گرفته بود بگیرد.

مگر در اوایل مارچ سال ۲۰۰۴ بود که قوای نظامی پاکستان وانه و قصبات همجوار آنرا را زیر ضربات شدید هلیکوپترهای توپدار و بطری های توپچی قرار داده منازل رهبران قبایل را که جنگ جویان خارجی را پناه داده بودند ویران و عراده جات پشت بازی که مردم بیغرض را از محل جنگ انتقال میدادند مورد آماج گلوله باری قرار دادند، قوماندان نظامی پاکستان این عملیات را موفقیت بی ثمر خواند، اما برای پاکستان این جنگ ارزش مصارف فوق العاده و تلفات سنگین را نداشت.

در ماه اپریل آتش بس عاجل اعلام گردیده یک منصبدار ارشد اردوی پاکستان طی جلسه امیل گلهای رنگارنگ بر گردن نیک محمد آویخته هردو باهم چای نوشیدند که گزارشات توسط فلمبرداران و عکاسان ثبت گردید. هردو جناح از صلح سخن میراندند ولی واضح بود که کدامین از مقام زور گپ میزند. نیک محمد افزود که حکومت بعهد خود مبنی بر ملاقات با وی در یک مدرسه دینی وفا نکرده این دیدار در محلی که جرگه های قبایلی صورت میگیرد در محضر عام انعقاد یافت، «آنها نزد من آمدند پس آشکار است که کی به کی تسلیم شده است» این گفته نیک محمد بود. این اوربند شهرت بیشتر برای نیک محمد کمایی نموده اما بزودی منجر به تخلف گردیده قوای نیک محمد حملات خود را بالای اردوی پاکستان از سر گرفت و مشرف به عساکر خود امر حمله مجدد به وزیرستان صادر نمود. مسؤولین حکومت پاکستان از سالها باینطرف در مورد پرواز طیارات مسلح بی پیلوت CIA بر فراز خاک پاکستان گانگیری نشان داده و آنر تجاوز بر حاکمیت ملی پاکستان پنداشته و تشویش نشان میدادند که این معامله انتقادات مخالفین را که پرویز مشرف را یک گوداگی امریکا میدانند تقویه می نماید. اما بشهرت رسیدن و کسب قوت بیشتر نیک محمد آنها را ناگزیر به تجدید نظر به این موقف گردانید و به پیشنهاد CIA تن دادند.

CIA بشهرت رسیدن نیک محمد را زیر مراقبت داشت، اما بعضی از مأمورین وی را بیشتر مشکل پاکستان میدانستند تا غصه آمریکا. مأمورین در واشنگتن با نگرانی هوشدار دهنده تجمع فعالین القاعده را در مناطق قبایلی می نگریدند، George J. Tenet رئیس CIA وقت به مؤظفین استیشن CIA در اسلام آباد هدایت داد تا مقامات پاکستانی را در امر صدور اجازه پرواز های «درونز مسلح» بر فضای پاکستان بیشتر تیله دهند، مذاکرات درینمورد بیشتر توسط دفتر CIA در اسلام آباد صورت گرفت.

در آوان اوج جنگ در وزیرستان آمر دفتر CIA با احسان الحق آمر دفتر ISI ملاقات نموده پیشنهاد نمود که اگر CIA نیک محمد را بقتل برساند آیا ISI اجازه پرواز های منظم این طیارات را بالای مناطق قبایل میدهد؟ طی مذاکرات سری شرائط این معامله تثبیت گردید، مأمورین اصرار داشتند که هر پرواز باید قبلاً منظور گردیده و پرواز ها صرف در یک ساحه محدود و باریک قبایلی صورت گرفته از ماجرا جویی ها خودداری شده پاکستان این پرواز ها را بالای دستگاه های ذروی خود و تعلیمگاه های کوهستانی ملیشه های کشمیر اجازه نمی دهد. هر دو اداره استخباراتی توافق نمودند که عملیات طیارات بی پیلوت تحت صلاحیت های پنهانی CIA صورت گرفته جانب امریکا در مورد آن سخن بر لب نیورد و جانب پاکستانی یا اینکه مسؤولیت این حملات را خود گرفته و یا خموشی را ترجیح میدهد.

پرویز مشرف نگهداری این سر را مشکل نپنداشته به یک نماینده CIA گفت « همواره چیز ها از آسمان پاکستان فرود می آید».

یک مسیر نو:

زمانی که مذاکرات در جریان بود مفتش عمومی John L. Helgerson CIA راپور سوزنده را پیرامون سوء رویه ها و تخلفات در برابر محبوسین شبکه های زندان های پنهانی CIA به اتمام رسانید محتوای راپور تهداب اصلی که مراکز توقیف CIA و نحوه استنطاق بر آن بنا یافته بود بر ملا ساخت، شاید هم نشر این راپر یگانه دلیل عمده و مهم تغیر جهت CIA از تعقیب و توقیف به مسیر کشتن مظنونین تروریزم بوده باشد.

تأثیر براننده راپور آقای Helgerson بر سازمان مبارزه علیه تروریزم CTC CIA

Counterterrorism Center احساس گردید که پیش فراول کلیه فعالیت ضد تروریستی بسویه جهانی بود، این سازمان مساعی خود را در تعقیب و دستگیری فعالین القاعده و تحقیقات شان در زندان های مخفی CIA و یا فرستادن شان به مراکز استنطاق در پاکستان، اردن و مصر بود که به اتکای اطلاعات حاصل شده دیگر تروریستان را دستگیر و توقیف می نمودند، Mr. Helgerson سؤال محاکمه جنایی مستنطقین CIA را مطرح نمود و کار برد شیوه های تعذیب و شکنجه را در جریان استنطاق توسط مستنطقین چون سر فرو بردن در آب «Waterboarding» بی خوابی تحمیلی و استنثار واهمه های محبوسین با جا دادن شان در صندوق های تنگ با حشرات و خزنده های زنده همه در تخلف صریح از کنوانشن جنوا ملل متحد در مورد تعذیب و شکنجه است. « اداره مبارزه علیه تروریزم به ارتباط شکنجه در استنطاق و محابس مخفی در برابرپرسش های دراز مدت سیاسی، قانونی و حقوقی قرار دارد»، راپور چنین تلخیص می کند که با مد نظر داشت شیوه های خشن استنطاق « عدم توانمندی حکومت در اتخاذ تصمیم نهایی در مورد برخورد با توقیف شدگان توسط این اداره»

راپور سر آغاز ختم این پروگرام بود. محابس برای چند سال دیگر باز نگهداشته می شود و مظنونین نو گاه گاهی بازداشت شده به محلات مخفی تحت توقیف قرار میگیرند، مگر در مقر CIA در Langley مؤظفین متقدم در جستجوی پیدا نمودن طرق ختم بازی محابس مخفی اند. یک نفر مأمور CIA به هیأت تحقیق Mr, Helgerson اظهار داشت که شاید روزی اداره لست اشخاص مورد نظر "Wanted List" را کنار گذاشته این اشخاص را در محکمه بین المللی بحیث جانپان جنگی محاکمه نماید.

اوضاع متغییر گردید، و مؤظفین مبارزه علیه تروریزم در روش جنگ مخفی تجدید نظر نمودند. « درونز مسلح» و کشتار های مشخص مسیر نوی را تعارف نمود، کشتن با Remote Control جاه گزین شیوه ناپاک و دهشت ناک استنطاق و شکنجه گردید. قتل های مشخص مورد استقبال جمهوری خواهان و هم سیالان دیموکرات شان قرار گرفت، چون طیارات درون توسط پیلوت ها از فواصل چندین هزار مایل دور پرواز داده شده و مراقبت میگردد، این یک ستراتیژی بی خطر پنداشته شد.

مدت ها قبل از این که CIA از نقش زندان بان عمری دشمنان امریکا به یک تشکل نظامی بگراید آنها را از بین برده بود.

نه چندان دور اداره (CIA) در کار برد درونز بحیث وسیله جنگی عمیقاً متردد بود. این طیارات وسیله کشتار بسیار ساده و نه چندان پیشرفته تخنیکی محسوب میگردید. اکثریت در CIA بخاطر بیرون شدن این اداره از شغل قتل قبل از وقت خوشنود بودند. سه سال قبل از کشتن نیک محمد وزیرستانی و یک سال قبل از اولین قتل مشخص CIA در سال ۲۰۰۲ توسط درونز بیرون ساحة جنگ در یمن بحث جوانب حقوقی و اخلاقی این روش بالا گرفت. یک نسل نو که بعد از سال ۱۹۷۵ شامل CIA شده و به مقامات بلند ارتقا نموده بودند به کمیته کانگرس امریکا برهبری سناتور Frank Church دیموکرات از Idaho دسایس زیاد طرح قتل های رهبران خارجی را توسط CIA فاش ساختند که در نتیجه رئیس جمهور Gerald Ford اینوع قتل هارا متوقف گردانید، نسل های بعد از سناتور Church تأثیر مستقیم بر نحوه فعالیت های سری CIA داشتند.

درین بحث یکعهده مأمورین پیشقدم دفتر مبارزه علیه تروریزم در برابر James L. Pavitt آمر فعالیت های سری CIA و کسانی که نگران عواقب بر گشتن CIA به شغل کشتار بود موقف گرفتند.

Mr.Tenet به کمیسیون تحقیقاتی حادثه 11/9 گفت او متیقن نیست که پرواز طیارات درونز توسط CIA کار معقول باشد.

John McLaughlin معاون CIA راپور داد که کمسیون تحقیق ۱۱/۹ نگرانی خود را در تغییرات فرهنگ وظیفوی CIA با حصول صلاحیت قتل ابراز نمود.

نامبرده افزود وقتی مردم بمن میگویند « این یک گپ مهم نیست» من بجواب میگویم « آیا شما گاهی آدم کشته اید؟» « مسلماً این گپ مهم است شما بایستی طور دیگر ببینید»، اما حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ نگرانی های اشتغال CIA را در ارتکاب قتل کنار زد.

محاسبه در آن زمان :

بعد از کشته شدن نیک محمد قبرستان خاکسارش در وزیرستان جنوبی به زیارتگاه تبدیل شد، زاهد حسین ژورنالست پاکستان که بعد از دفن نیک محمد به مزارش رفت در لوحه سنگش چنین خواند « چون پشتون واقعی زیست و مرد». میجر جنرال شوکت سلطان سخنگوی ارشد اردوی پاکستان در آنوقت به خبر نگاران گفت پناه دهنده القاعده، نیک محمد و چهار تن از یارانش، در اثر فیرراکت پاکستانی کشته شدند، تصویری که این کار توسط امریکاییان و یا کمک ایشان صورت گرفته بی معنی است.

پایان

این مضمون از راپور های Way of the knife « از راه چاقو»

CIA, a secret army « CIA یک لشکر سری »

A war at the end of the world « جنگی در آخر دنیا»

اقباس گردیده